



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره چهل و چهارم - تابستان ۱۳۹۹ - از صفحه ۱۱۵ تا ۱۳۱

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



بررسی زمینه‌های کاربرست تمثیل در مجموعه «دستور زبان عشق» از

قیصر امین‌پور

محمد قاسمی‌فرد^۱، اکبر شعبانی^{۲*}، مهدی نوروز^۳، بتول فخر اسلام^۴

- ۱- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، نیشابور، ایران.
- ۲- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، نیشابور، ایران.
- ۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، نیشابور، ایران.
- ۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نیشابور، نیشابور، ایران.

چکیده

تمثیل یکی از مهم‌ترین ابزارهای ادبی است که به لحاظ ساختاری و محتوایی بازتاب ویژه‌ای در گستره ادب فارسی دارد. با توجه به قابلیت‌های ارتباطی این گونه ادبی، برای بیان مفاهیم مختلف غنایی، تعلیمی، حماسی، عرفانی و ... از آن استفاده می‌شود. این میزان از انعطاف‌پذیری، موجب ماندگاری نقش‌آفرینی تمثیل در حوزه ادبیات شده است. یکی از شاعران معاصر که در سروده‌های خود برای تبیین و تشریح منظور خود، هدفمندانه از تمثیل استفاده کرده، قیصر امین‌پور است. در مقاله حاضر، با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی و نیز، روش توصیفی-تحلیلی، زمینه‌های کاربرست تمثیل در مجموعه «دستور زبان عشق» بررسی و کاویده شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که زمینه‌های کاربرست تمثیل در اثر امین‌پور عبارتند از: «به چالش کشیدن رفتارهای غیرقابل قبول؛ تغییر سرنمون‌های اخلاقی و ارائه الگوهای جایگزین؛ خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن و عینی‌سازی مطالب؛ آموزش غیرمستقیم نکات اخلاقی؛ ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم».

واژگان کلیدی: قیصر امین‌پور، دستور زبان عشق، تمثیل، اخلاق، عاطفه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۳

پست الکترونیک: mohammad.ghasemifard1350@gmail.com

پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Akbar_shabany@yahoo.com

پست الکترونیک: mahdinovrooz@yahoo.com

پست الکترونیک: Bt_fam12688@yahoo.com

۱. مقدمه

تمثیل یکی از شگردهای ادبی است که در بازنمایی اندیشه‌های شاعر یا نویسنده و تبیین مطالب دشوار و دیرپاب برای مخاطبان عام و خاص، نقش مهمی دارد و در تسهیل درک افراد از متن تولیدی اثرگذار است. تمثیل در اصطلاح «آن است که عبارت را در نظم و نثر به جمله‌ای که مثل یا شبه‌مثل و دربر گیرنده مطلبی حکیمانه است، بیارایند» (داد، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳). اگرچه تعاریف متقن و روشمندی درباره تمثیل در بلاغت فارسی کهن وجود ندارد و غالب تعریف‌ها این تکنیک را ذیل مؤلفه‌های ادبی دیگر آورده‌اند، اما در دوره معاصر، سعی بر آن بوده است تا تحت تأثیر بلاغت غربی، تعریفی جدید و دارای چهارچوب مشخص از تمثیل ارائه گردد. «تمثیل را در بلاغت معاصر که نیازمند حوزه وسیعی از اطلاعات است، می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی allegory می‌خوانند، به کار برد و آن، بیشتر [به] حوزه ادبیات روایی (داستان، حماسه و نمایش‌نامه) [مربوط] است». (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۰: ۸۴) طبق این دیدگاه، علی‌رغم تلاش‌های پژوهشگران در دوران معاصر، تعریفی که همه کارکردها و ابعاد تمثیل را بازنمایی کند، وجود ندارد و می‌توان کمبودهایی را برای هر تعریف برشمرد. با این حال، «تمثیل یک موضوع عقلانی و خودآگاه است و مسیر منطقی و استدلالی را در اقناع مخاطب به کار می‌گیرد» (Kenneth, 2010: 82) شاعر یا نویسنده‌ای که از این ابزار ادبی استفاده می‌کند، زمینه‌ای را فراهم می‌آورد تا مخاطب با پیگیری نشانه‌های عقلانی، منظور خالق اثر را دریابد. این تکنیک دارای سابقه‌ای طولانی در گستره ادبی است و شاید مهم‌ترین دلیل مانایی آن در عالم بلاغت، کارایی تمثیل در عینیت بخشیدن به انتزاعیات و امور نامحسوس باشد. «تمثیل به مسائل ذهنی عینیت می‌بخشد و کاربرد آن را در عالم خارج روشن می‌سازد و به همین دلیل، در میزان باور و پذیرش و اطمینان نسبت به مسأله اثر می‌گذارد» (Barton, 1997: 34) با استفاده از تمثیل، خالق اثر می‌تواند پدیده‌های انتزاعی را که در دنیای بیرون آدمی نمود و مصداقی ندارند، باورپذیر نموده و ابعاد ملموس آن را تقویت کند. از آنجا که نمی‌توان احساسات را بدون ذکر مصداق‌های عینی بیان کرد و با دیگران به اشتراک گذاشت، تمثیل تکنیکی کارآمد برای تشریح آن به حساب می‌آید. اصطلاح تمثیل معمولاً «برای داستانی به کار می‌رود که نویسنده‌اش از شخصیت‌ها یا اعمال ضمنی داستان خود، معنایی فراتر از معنای ظاهری آن‌ها منظور کرده است که این لایه زیرین معنایی نسبت به اصل داستان، جنبه‌های معنوی و اخلاقی بسیاری را شامل می‌شود» (Shaw, 1972: 10) «در تمثیل، معمولاً نوعی رابطه یک به یک بین اجزا وجود دارد، یعنی یک عقیده یا شیء در روایت تمثیلی، تنها به معنای یک عقیده یا شیء خاص دیگر است» (گورین و همکاران، ۱۳۸۳: ۸۳) با کاربست تمثیل، مخاطب خود را در آن

موقعیت‌ها حاضر فرض می‌کند و با بررسی زوایای پیدای و پنهان شرایطی که برای او ترسیم شده است، ظرفیت‌های معنوی خود را برای مواجه‌شدن با این شرایط در جهان واقعی افزایش می‌دهد و در یک کلام، بر محدوده دانسته‌های معرفت‌شناختی خود می‌افزاید و شخصیتش را به مرز کمال و بالندگی نزدیک می‌کند؛ چراکه «تمثیل، بیان حکایت و روایتی است که هرچند معنای ظاهری دارد، اما مراد گوینده معنای کلی‌تر دیگری است. از آنجا که تمثیل معمولاً برای تیپ‌سازی به کار می‌رود و نشان‌دهنده یک طبقه یا تیپ، طرز فکر و طرز عمل خاصی است، با سمبل همراه است، یعنی برخی از واژه‌های جمله مشابه، سمبل معنی‌هایی است که در شبهه است» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۳۷) و از این طریق، موضوعات متعددی بازنمایی می‌شوند.

۱-۱- بیان مسأله

در گستره شعر معاصر فارسی، شاعران بسیاری از تمثیل برای بازنمایی آراء خود استفاده کرده‌اند که از آن میان می‌توان به قیصر امین‌پور اشاره کرد. او در شعر معاصر جایگاه رفیعی دارد و به سروده‌ای معتقد است که مبتنی بر تفهیم مفاهیم اندرزی و آموزه‌ای باشد و اخلاقیات و مقولات معرفت‌شناختی را در اختیار مخاطبان قرار دهد. افزون بر این، امین‌پور بخشی از عواطف و دنیای احساس خود را از این طریق منعکس کرده است. یکی از ابزارهای پربسامد در اشعار وی به ویژه دفتر «دستور زبان عشق» تمثیل است. قیصر با بهره‌گیری از ظرفیت‌های این شگرد، سروده‌های خود را تقویت کرده است. تمثیل این امکان را برای شاعر به وجود آورده تا اشعارش را چندلایه کند و افزون بر سطح ظاهری، منظور اصلی خود را در ژرف‌ساخت به مخاطب ارائه دهد. شاعر این عنصر ادبی را با رویکردی منظم و هدفمند به کار می‌گیرد تا فرآیند انتقال مفهوم به مخاطبان با سهولت بیشتری انجام پذیرد و گروه هدف، با کمترین اختلال در این زمینه مواجه شوند. در مجموع، مجموعه «دستور زبان عشق» از این قابلیت برخوردار است که به لحاظ تمثیلی مورد بررسی قرار گیرد؛ چراکه شاعر تمثیل را با نیت قبلی و برای تفهیم هرچه بهتر منظور خود به مخاطبان به کار گرفته است. بنابراین، خط سیر فکری وی از طریق واکاوی تمثیل‌ها مشخص می‌شود. امین‌پور، مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناختی، اخلاقی، ادبی و ... را با استفاده از تمثیل‌های عمدتاً زودیاب، بازگو و مطرح کرده است. به این اعتبار، مسأله اصلی تحقیق حاضر، بررسی زمینه‌های کاربست این تمثیل‌ها در مجموعه مذکور می‌باشد.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

بخشی از ساختار فکری امین‌پور به واسطه استفاده از تمثیل در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. در این تمثیل‌ها، درس‌های اخلاقی و معرفتی گسترده‌ای مستتر است که خوانش آن باعث افزایش سطح شناخت و ادراک مخاطبان خواهد شد. همچنین، شمه‌ای از موضوعات غنایی از این طریق منعکس شده‌اند. از این‌رو، بازخوانی تمثیل‌ها این امکان را در اختیار پژوهندگان قرار می‌دهد تا به کیفیت افکار شاعر و میزان توانمندی او برای القای مفاهیم پی ببرند. با توجه به این موضوع، ضرورت انجام پژوهش حاضر به اثبات می‌رسد.

۱-۳. روش، هدف و سؤال تحقیق

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی پرداخته شده و در پی پاسخ‌گویی به این سؤال است که زمینه‌های اصلی کاربست تمثیل در مجموعه «دستور زبان عشق» کدام است؟ برای گردآوری داده‌های مورد نیاز، از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی استفاده شده است. ساختار مقاله به این صورت است که ابتدا ابیات مستخرج از دفتر شعری یادشده ذیل بخش‌های مربوطه جای گرفته است. سپس، تحلیل‌های لازم به ابیات افزوده و منظومه فکری شاعر کاویده شده است. هدف اصلی تحقیق حاضر، بازنمایی بخشی از سوگیری‌های فکری امین‌پور با رویکرد به تمثیل‌ها است.

۱-۴. پیشینه تحقیق

اگرچه قیصر امین‌پور از شاعران برجسته معاصر است و تمثیل در ساختار اندیشگانی وی اهمیت خاصی دارد، ولی به این بُعد از سروده‌های او در تحقیقات گوناگون اشاره‌ای نشده است. تنها در یک مقاله، حسن‌شاهی (۱۳۹۵)، جایگاه تشبیه تمثیل را در شعر شاعر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که با عنایت به گرایش قیصر به سبک هندی، اسلوب معادله بخش مهمی از تمثیل‌های شعر او را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که در عنوان مقاله هویدا است، پژوهشگر تنها به یکی از مؤلفه‌های تمثیلی پرداخته و اشاره‌ای به زمینه‌های کاربست تمثیل و نقش آن در بازنمایی سبک فکری امین‌پور نکرده است که این خلأ پژوهشی بر جنبه‌های نوآورانه مقاله حاضر می‌افزاید.

۲. بحث اصلی

در این بخش، برای بررسی زمینه‌های کاربست تمثیل در دفتر «دستور زبان عشق» از قیصر امین‌پور،

شش محور در نظر گرفته شده که عبارت است از: به چالش کشیدن رفتارهای غیرقابل قبول؛ تغییر سرنمون‌های اخلاقی و ارائه الگوهای جایگزین؛ خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن و عینی‌سازی مطالب؛ آموزش غیرمستقیم نکات اخلاقی؛ ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم. در یک نمای کلی، این محورها نشان می‌دهد که شاعر نگاهی هوشمندانه به تمثیل داشته و شعر خود را به بستری ایده‌آل برای تبیین افکار معرفت‌افزا بدل کرده است. تمثیل در ساختار اندیشگانی قیصر، تنها یک ابزار ادبی صرف نیست، بلکه او با تکیه بر ظرفیت‌های استدلالی این تکنیک، مفاهیم انسان‌ساز متعددی را تبیین کرده است که در ادامه به مصداق‌های آن پرداخته می‌شود.

۲-۱. به چالش کشیدن رفتارهای غیرقابل قبول

گاهی تمثیل‌ها اخلاقی هستند و درون‌مایه آن «یک نکته اخلاقی پیش پا افتاده و همگانی است، به گونه‌ای که همگان این درون‌مایه را می‌دانند». (فتوحی، ۴-۱۳۸۳: ۱۵۸) در بطن یک تمثیل، ویژگی مثبت یا منفی اخلاقی نهفته شده و مخاطب با نگاه موجز و موشکافانه به آن، می‌تواند به ژرفای پیام اخلاقی مستتر پی ببرد. شاعر یا نویسنده‌ای که از تمثیل بهره می‌گیرد، گاهی رفتارهای ناپسند انسانی را به چالش می‌کشد و مخاطبان مبتلابه را به بازنگری در منش نادرست خود وامی‌دارد. قیصر امین‌پور، شاعری اخلاق‌گرا است و در ساختار فکری و شعری او، پرداختن به دقیقه‌های آموزه‌ای و انسان‌ساز جایگاه ویژه‌ای دارد. به طوری که نمی‌توان او و شعرش را از مقوله اخلاقیات جدا دانست. تمثیل در مجموعه «دستور زبان عشق» به کمک شاعر می‌آید تا او بخشی از آراء اخلاقی خود را تبیین کند و در اختیار مخاطبان قرار دهد. او در سروده ذیل، پدیده عشق‌ورزی را می‌ستاید و آن را امری سیال و دارای جریان می‌شمارد. عشق هرگز از تکاپو نمی‌ایستد و جمود آن به معنای نبود زندگی است. قیصر عشق را ورای انسان تعریف می‌کند و برای آن مصداق‌هایی در همه مظاهر طبیعت در نظر می‌گیرد. نگاه تمثیلی شاعر در بازنمایی این تصویر برجستگی دارد. او برای آنکه بتواند پیوستگی عشق و طبیعت را شرح دهد، از ظرفیت‌های ارتباطی تمثیل بهره می‌گیرد و می‌گوید که توصیف دیگران به فاصله‌گرفتن از عشق‌ورزی ناشدنی است؛ زیرا نمی‌توان دریا را از ساحل و موج را از تحرک منع کرد. ماهیت دریا و موج با کرانه و پویایی گره خورده است و بدون هم، معنایی ندارند. این تمثیل به خوبی نشان می‌دهد که از دید قیصر، انسان زمانی ارزش می‌یابد و دارای هویتی مستقل می‌شود که پدیده عشق در وجود او نهادینه شود. قیصر ضمن ارائه این دیدگاه، به گفتمان عشق‌گریز برخی از معاصران انتقاد وارد می‌کند و آراء آن‌ها را که مبنی بر دوری گزیدن از عشق است، به چالش

می‌کشد. او با مرزبندی میان عشق راستین و عشق گناه‌آلود، همهٔ عالم را در بند و وابستهٔ این پدیده می‌خواند. تشریح این مبانی فکری با کمک تمثیل محقق شده است.

دست عشق از دامن دل دور باد	می‌توان آیا به دل دستور داد؟
می‌توان آیا به دریا حکم کرد	که دلت را یادی از ساحل مباد؟
موج را آیا توان فرمود ایست!	باد را فرمود: باید ایستاد؟!
آنکه دستور زبان عشق را	بی‌گزاره در نهاد ما نهاد
خوب می‌دانست تیغ تیز را	در کف مستی نمی‌بایست داد.

(امین پور، ۱۳۸۶: ۳۵)

امین پور در سال‌های ابتدایی شعر و شاعری، قاطع عمل می‌کرد و آراء خود را بدون هیچ شک و تردیدی شرح می‌داد که این امر به ویژگی‌های آرمان‌گرایانهٔ شخصیت او و حضور در حال و هوای جبهه و جنگ بازمی‌گردد. پس از فرونشستن غبار جنگ و طبیعی شدن جریان زندگی، قیصر از آرمان-گرایی فاصله گرفت و به واقع‌گرایی روی آورد که نمود این تحول فکری و شخصیتی در اشعار او هم دیده می‌شود. از این بابت، «دستور زبان عشق» شامل تغییرات عمده‌ای است. شاعر در شعر ذیل، با بیانی تمثیلی و دولایه از این همه شک و تردید که وجود او را دربر گرفته است، گلایه می‌کند و با طرح سؤالاتی از خود و مخاطبان، خودش و دیگران را به بازنگری در رفتارهای غیرمعقول فرامی‌خواند. در این تمثیل (بودن سایهٔ سنگ بر خورشید)، که نوعی خودانتقادی و دیگرانتقادی در آن مطرح شده است، دعوت به پالایش درونی و تزکیه و تحلیه دیده می‌شود. سایهٔ سنگ می‌تواند تمثیلی از کژی‌های رفتاری، شناختی و اندیشه‌ای باشد که بر خورشید جان آدمی مستولی شده و مانع تابش پرتوهای معرفت و کمال می‌شود. به عبارتی، این پلشتی‌ها عامل عدم رشد و شکوفایی انسان‌ها خواهد بود.

سایهٔ سنگ بر آیینۀ خورشید چرا؟	خودمانیم، بگو این همه تردید چرا؟ ...
گفتم این عید به دیدار خودم هم بروم	دلَم از دیدن این آینه ترسید چرا؟

(همان: ۷۹)

۲-۲. تغییر سرنمون‌های اخلاقی و ارائه الگوهای جایگزین

یکی از زمینه‌های کاربست تمثیل، ایجاد تغییر در الگوهای اخلاقی قبلی مخاطب و معرفی الگوهای

جدید است. «در قلمرو شخصی، تمثیل باعث بصیرت و بینش می‌شود؛ چراکه فرد، خود و مسائل مبتلابه زندگی‌اش را در روایت دیگران ملاحظه و مشاهده می‌کند و بر این اساس، به درک بهتری از خود و مشکلش دست می‌یابد» (صاحبی، ۱۳۸۹: ۱۲) و الگوهای نادرست اخلاقی پیشین را به دور می‌اندازد و آنچه را که درست و منطقی به نظر می‌رسد، در ساختار اخلاقی خود، جای می‌دهد.

در دوره دوم شاعری قیصر، شاهد تحولات بینشی و شناختی محسوسی هستیم. او همچون سال‌های اول انقلاب و جنگ، شور حماسی ندارد و آرمان‌های او که در سال‌های پس از جنگ، تحقق پیدا نکرده‌اند، اینک فروکش کرده و واقعیت‌های اطراف در نگاه او نمود بیشتری یافته‌اند. او انتقادهای خود را نسبت به مفاهیم مهمی که در گذشته‌های نه‌چندان دور برای او ارزش به حساب می‌آمدند، طرح می‌کند و بجای الگوهای قبلی، سرنمون‌های جدیدی ارائه می‌دهد. از جمله این مفاهیم -که نگاه شاعر نسبت به آن دست‌خوش تغییر شده- شهادت و در معنای کلی‌تر، مرگ است. قیصر پس از تصادف سختی که از سر گذراند و به واسطه آن، دچار آسیب‌های جسمانی و روانی شدیدی گردید، نگاه متفاوتی نسبت به مرگ پیدا کرد و دیگر همچون گذشته، مشتاقانه از این پدیده سخن به میان نیاورد. او در شعر ذیل، با نگاهی تمثیلی، از شهیدی سخن می‌گوید که جنگ را نکوهش می‌کند و پیروزی واقعی را زمانی محقق می‌داند که خون‌ریزی و ستیزی در کار نباشد. این شهید را می‌توان تمثیلی استعارای از قیصر دانست. در لایه‌های زیرین این تصویرسازی‌ها می‌توان ارزشمند بودن زندگی و پذیرش سخت مرگ را حتی در بالاترین سطح آن که شهادت است، مشاهده کرد. این تمثیل به خوبی نشان می‌دهد که سطح فکری قیصر تا چه اندازه نسبت به گذشته متفاوت شده است. او زندگی را به عنوان الگویی مناسب می‌پسندد و آن را جایگزین مرگ می‌کند.

شهیدی که بر خاک می‌خفت سرانگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت
 دو سه حرف بر سنگ: به امید پیروزی واقعی
 نه در جنگ که بر جنگ.

(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۸)

تعهد و خویشکاری ادبی، یکی از شاخصه‌های اصلی شعر امین‌پور است. او باور دارد که شعری آرمانی و مناسب، زمانی تحقق پیدا می‌کند که به مسائل دنیای بیرون از شاعر پردازد و تنها از درونی‌های او سخن نگوید. شعری که دردها و کاستی‌ها را انعکاس دهد و موجب ارتقای سطح کیفی زندگی دیگران شود. این ویژگی از دید قیصر، نه تنها برای شعر الزامی است، بلکه مقوله هنر نیز، باید

از آن بهره‌مند شود. هنرمندی (شاعر) که تعهدی نسبت به مردم نداشته باشد و از زبان آن‌ها سخن نگوید، قادر به خلق اثری هنری (شعر) که پویا و اثرگذار باشد، نیست. شعر او تاریخ مصرف مشخصی خواهد داشت و تنها به بُعدهای محدودی از حیات بشر اشاره می‌کند. بدیهی است که چنین شعری راه به جایی نخواهد برد و خیلی زود به فراموشی سپرده می‌شود. بر اساس این ایدئولوژی ادبی، قیصر در سروده «سرمایه دل» با نگاهی تمثیلی از باغی سخن می‌گوید که در آن، خانه و کاشانه بسیاری وجود دارد و آبادانی آن به استقلال فکری و هنری ساکنان آن وابسته است. کسانی که با هنر خود در زمینه‌های گوناگون، شکوه این باغ را حفظ می‌کنند و فضایی دل‌انگیز برای آن فراهم می‌آورند. این توصیف نشان از آرمان‌گرایی شاعر دارد. او سویی‌هایی از ایده‌آل‌طلبی خود را تبیین می‌کند و بیان می‌دارد که یکی از شرط‌های برپایی مدینه فاضله، تعهد هنرمندان به هنر و مردم است. مهم‌ترین وجه این تمثیل، باطل کردن یک شیوه فکری و پیشنهاد روش و سیاقی جایگزین برای رسیدن به سرمنزل مقصود است.

این حنجره، این باغ صدا را نفروشد	این پنجره، این خاطره‌ها را نفروشد
در شهر شما باری اگر عشق، فروشی است	هم غیرت آبادی ما را نفروشد
تنها به خدا دلخوشی ما به دل ماست	صندوقچه راز خدا را نفروشد
سرمایه دل نیست بجز اشک و بجز آه	پس دست‌کم این آب و هوا را نفروشد
در دست خدا آینه‌ای جز دل ما نیست	آینه شما، شما را نفروشد
در پیله پروانه بجز کرم نلود	پروانه پرواز رها را نفروشد

(همان: ۶۸-۶۷)

۲-۳. خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن و عینی‌سازی مطالب

تمثیل صرفاً نوعی خیال‌پردازی شاعرانه یا لفاظی تزئینی و ادبی نیست، بلکه ابزاری قدرتمند برای شکل‌دهی به ادراک و تجربه انسان شنونده است. (حاجی‌اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۹) تمثیل می‌تواند منجر به محسوس شدن مفاهیمی شود که در ذهن می‌گذرند. به سخن دیگر، یکی از کاربست‌های اصلی این آرایه، مجسم ساختن یک موضوع انتزاعی و بُعد بخشیدن به آن برای مخاطبان عام و خاص است. شاعر از این طریق می‌تواند دنیای درون خود را که برای همگان قابل دسترس و کشف شدن نیست، عینی و محسوس جلوه دهد و تصویری واقعی از آن برای دیگران ارائه کند. به عبارت دیگر، به کمک تمثیل، برای جهان درون، مصداق‌هایی در جهان بیرون پیدا و در نظر گرفته می‌شود تا در نهایت، بر

گستره فهم و درک مخاطب افزوده شود و شناخت درستی از مجردات به دست آورد. در شعر قیصر، این ویژگی نمود دارد. او با کاربست تمثیل، تصویری از آسیب‌های فردی و اجتماعی ناشی از جنگ را ترسیم می‌کند و به صورت غیرمستقیم، مخاطب را به تعقل در این زمینه و نتیجه‌گیری وامی‌دارد. او به مخاطب این امکان را می‌دهد تا با این تمثیل، تداعی اثرگذاری از مقوله‌ای مهم یعنی جنگ در ذهن خود بپروراند. کودکی گریه‌کنان در حیاط بازی می‌کند و مادر کنار چرخ خیاطی به واسطه مشغولیات ذهنی، قادر به نخ کردن سوزن نیست و به فکر فرورفته است. در چنین حال و هوایی، ناگهان صدای در به گوش می‌رسد. شاعر این احتمال را می‌دهد که پدر از جبهه به خانه برگشته باشد. امین‌پور با تلفیق دو مقوله روایت و وصف، نقش خود را به عنوان راوی به خوبی ایفا کرده است. این توصیف روایی، نمایشی است که این امر نشان از تعقید و پیچیدگی نسبی لایه‌های فکری شاعر دارد. در توصیف روایی ذیل، فرآیند روایت در سطح روساخت متوقف نمی‌شود و ژرفا و لایه‌ای دیگر پیدا می‌کند. از این‌رو، مخاطب برای ارتباط‌گیری با متن خلق‌شده تاحدودی دچار پیچیدگی فکری می‌شود. راوی که دانای کل است، از بیرون به ماجرا می‌نگرد و دیده‌هایش را شرح می‌دهد. بنابراین، در توصیف نمایشی ذیل، بر کلیات روایت تأکید می‌شود.

کودک	با گریه‌هایش در حیاط خانه بازی می‌کند
مادر، کنار چرخ خیاطی	آرام رفته در نخ سوزن
عطر بخار چای تازه	در خانه می‌پیچد
صدای در!	شاید پدر!

(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۱۶)

در سروده ذیل، یکی از عاشقانه‌های قیصر تشریح شده است. او از عاشقی سخن می‌گوید که به واسطه عشقی آتشین، سر از پای نمی‌شناسد و به مسلخ تقدیر می‌رود تا جانبازی کند. آنچه باعث می‌شود رویکرد شاعر نمایشی تلقی شود، حضور شخصیتی غیرانسانی در شعر است. بره‌ای که مطیع و فرمانبردار است و زنگوله‌ای بر گردن دارد. این توصیف تمثیلی، مبین انقیاد بی‌چون و چرای دل‌داده از دلدار است. شاعر بی‌اختیار بودن آدمی را در ورطه عشق و عاشقی نمودار می‌سازد. بره در این شعر، تمثیلی از عاشق و زنگوله تمثیلی از اطاعت محض اوست.

اما چرا / آهنگ شعرهایت تیره / و رنگشان / تلخ است؟

وقتی که بره‌ای / آرام و سربه‌زیر /

با پای خود به مسلخ تقدیر ناگزیر / نزدیک می شود
 زنگوله اش چه آهنگی / دارد؟ (همان: ۲۳)

ماجرای هبوط و فروافتادن آدم و حوا^(ع) از بهشت الهی، از جمله مضامین پرتکرار در گستره شعر فارسی است. قیصر نیز، به این موضوع اشاره کرده و از دریچه ای دیگر، به این واقعه پرداخته است. او با رویکردی تمثیلی، آنچه را که نیای نخستین بشر تجربه کرده است، شرح می دهد. او رانده شدن آدم^(ع) از پردیس را از موضوعی شخصی خارج می کند و بدان ابعادی فراگیر و اجتماعی می بخشد. به این معنا که او با محور قرار دادن دل (شخصیتی غیرانسانی)، هبوط را تجربه ای جمعی و معنوی می شمارد. از نگاه شاعر، دل با دیدن سیمای روح بخش معشوق ازلی یعنی خداوند، چنین خطایی را مرتکب شده و برای همیشه در زندان دنیا گرفتار آمده است. گذشته از این، شعر ذیل، تمثیلی از سرگردانی های انسان دنیای معاصر و چالش های ذهنی اوست. قیصر این موضوع انتزاعی را با ذکر ماجرای تاریخی و دینی، عینیت بخشیده و بر باورپذیری آن افزوده است.

سر به زیر و ساکت و بی دست و پا می رفت دل یک نظر روی تو را دید و حواسش پرت شد
 بر زمین افتاد چون اشکی ز چشم آسمان ناگهان این اتفاق افتاد: زوجی فرد شد
 بعد هم تبعید و زندان ابد شد در کویر عین مجنون از پی لیلی بیابانگرد شد
 کودک دل شیطنت کرده است یک دم در ازل تا ابد از دامن پرمهر مادر طرد شد.
 (همان: ۵۰)

شاعر، داستان پرواز کبوترهایی را روایت می کند که از بام پریدند و تنها نشانه ای که از آن ها بر جای مانده، مشتی پر است. این توصیف روایی، برای تبیین مقوله انتزاعی شهادت به کار گرفته شده است. منظور از کبوتر و پر، شهید و اعضای بدن اوست. بام رسیدن هم، تمثیلی از صعود و عروج معنوی شهید به عالم ملکوت می باشد.

از آن کبوترهای بی پروا که رفتند یک مشت پر جا مانده بر بام رسیدن
 (همان: ۷۴)

۴-۲. آموزش غیرمستقیم نکات اخلاقی

یکی از ویژگی های تمثیل، زبان غیرصریح آن است. شاعر به کمک این آرایه جان کلام خود را در

قالب یک داستان یا مثل بازگو می‌کند. بنابراین، مخاطب با روشی غیرمستقیم در جریان منظور شاعر قرار می‌گیرد. «هر تمثیل به ما اجازه می‌دهد تا به زندگی و تجارب آن، به گونه‌ای متفاوت بنگریم که می‌تواند منظر، طیف نگاه و نقطه تمرکز یا کانون دیدها را تغییر دهد». (حاجی‌اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۹)

قیصر در مجموعه «دستور زبان عشق» به این وجه از کارکرد تمثیل توجه کرده است. او آموزه‌های تعلیمی را با نگاهی انتقادی بیان می‌کند و این ویژگی به شعر او جنبه‌ای متفاوت می‌بخشد. «از جمله شاعران مهم و اثرگذار این دوره (انقلاب اسلامی و جنگ)، قیصر امین‌پور است که به شکلی زنده و پویا، همواره با رویدادهای زمان خود حرکت کرده و هرگاه نیاز دیده، زبان به اعتراض گشوده است». (فلاحی، ۱۳۹۳: ۱۸) در ارتباط با مقوله جنگ، از آنجا که شاعر این سال‌های سخت و پرتلاطم را تجربه کرده و با خسارت‌های اقتصادی، روانی و جسمانی ناشی از این پدیده شوم آشنا بوده است، در مجموعه «دستور زبان عشق»، تمثیل را به کار می‌گیرد تا از زشتی‌های جنگ و آثار مخرب آن سخن بگوید و در برابر، صلح و دوستی را به عنوان آموزه‌ای انسان‌ساز و تمدن‌آفرین مطرح کند. او با بیانی غیرمستقیم، یکی از مهم‌ترین نیازهای قرن حاضر را بازنمایی کرده و به مخاطبان خود یادآور شده است که اجرایی شدن صلح و نهادینه شدن آن میان انسان‌ها چه سودمندی‌هایی خواهد داشت. به منقار گرفتن قفس از سوی پرنده، تمثیلی از آزادی و رهایی از بند است.

پرنده / نشسته روی دیوار گرفته یک قفس به منقار

(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۳)

تلاش برای کسب آزادی یکی از مفاهیم اخلاقی ارزشمند در ساختار فکری امین‌پور است. «قیصر از آزادی برداشت‌های گوناگونی دارد. مفهومی که با رشد و تطور اندیشه او و همچنین، با تغییر شرایط اجتماعی، ابعاد مختلفی به خود گرفته است ... در سال‌های پس از جنگ، در مفهوم اجتماعی آن یعنی رهایی انسان در معنی عام و مطلق به کار می‌رود». (گنجعلی و انق، ۱۳۹۴: ۱۷۹) همان‌طور که در شعر ذیل می‌بینیم، او زندانی را به تصویر می‌کشد که رمز و تمثیلی از اسارت است و پشت میله‌های آن، زنجیرهای ازهم‌گسسته بسیاری به عنوان تمثیلی از رها شدن از بند دیده می‌شود. او با خلق این تصویر، مخاطبان خود را به تلاش برای رسیدن به آزادی دعوت می‌کند و به کمک تمثیل، این آموزه را شیرین و دل‌انگیز جلوه می‌دهد.

پشت میله / بر کف زندان / کپه‌ای زنجیر! (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۳۴)

۲-۵. ساده‌سازی مفاهیم پیچیده

یکی از ویژگی‌های اصلی تمثیل که موجب ماندگاری آن در گستره ادب فارسی شده، ساده‌سازی مفاهیم غامض و پیچیده است. تمثیل یک مطلب را که تخصصی است و بار معنایی ثقیلی دارد و ممکن است برای همه گروه‌های هدف قابل درک و فهم نباشد، ساده جلوه می‌دهد و با ایجاد سهولت در فرآیند درک مخاطب، پیوندهای میان «خالق اثر، اثر و مخاطبان» را برجسته‌تر می‌کند. «تمثیل ترجمه مفاهیم انتزاعی است به زبان تصویر». (ولک، ۱۳۷۴، ج ۲: ۲۰۸) با استفاده از تمثیل، پیچیدگی‌هایی که به واسطه متغیرهای دیرپاب در تعریف یک موضوع وجود دارد، از بین می‌رود و تا حدودی متعادل می‌شود و مخاطب با پیام مورد نظر ارتباط بهتری برقرار می‌کند.

این ویژگی در شعر قیصر هم دیده می‌شود. البته، در غالب سروده‌های شاعر، شاهد استفاده از زبان و بیانی ساده و عامه‌پسند هستیم. کاربست تمثیل این فرآیند را بیشتر سهولت می‌بخشد. «از بررسی موشکافانه آثار شاعر به حس کنجکاوانه و هنرمندانه او در تبیین ظریف و مبدعانه مسائل پیچیده می‌توان پی برد». (ایران‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۵) تمثیل یکی از شگردهایی است که امین‌پور برای افزودن بر ظرافت‌های شعری خود و ساده‌سازی مفاهیم دیرپاب استفاده می‌کند. او مخاطبان خود را برای بازگشت به خویشتن ترغیب می‌کند. از نگاه شاعر، کسانی که از خود دور مانده‌اند، به مثابه مگس‌هایی هستند که ارج و قربی ندارند و زندگی آن‌ها حتی در آزادی، عاری از نکته‌ای سودمند است. در برابر، عقاب که به خودباوری رسیده و شناختی درست از خویش دارد، در قفس هم باشد، نزد همه عزیز و گرامی داشته می‌شود. شاعر با این تمثیل که از نوع فابل است، این پیام را تبیین می‌کند که خود را شناختن یکی از لازمه‌های رسیدن به شکوفایی شخصیتی محسوب می‌شود.

دلی که گرد خویش می‌تند تار اگرچه قدر یک مگس، خودش نیست
مگس به هر کجا بجز مگس نیست ولی عقاب در قفس، خودش نیست
(امین‌پور، ۱۳۸۶: ۷۵)

غفلت و غنیمت نشمردن فرصت‌ها عاملی است که آدمی را از خط فکری درست دور می‌کند و به او شخصیتی مبتذل می‌دهد. قیصر با مرور زندگی چهل سال گذشته خود به این نتیجه می‌رسد که این سال‌ها را در گمراهی سپری کرده و آن‌طور که باید، از موقعیت‌ها استفاده نکرده است. او نوزایی شخصیتی خود را وام‌دار معشوقه‌ای مبهم و ناشناس است که وجه دیگری از شخصیت قیصر را بازنمایی کرده و به او دید و نگرشی تازه برای زندگی جدید بخشیده است. او خود را گمشده‌ای می‌-

داند که در اثر این ارتباط، پیدا شده و به زیبایی درونی و بیرونی رسیده است. این خواب چهل ساله می‌تواند تمثیل و رمزی از طولانی بودن دوران گمراهی و کژفهمی شاعر از زندگی باشد. نکته دیگر آنکه، آدمی در چهل سالگی مهم‌ترین تجربیات شناختی را تجربه می‌کند و به معرفتی دست می‌یابد که در ادامه زندگی او مؤثر است. «چهل سالگی سن رشد کامل و رسیدن آدمی به نهایت قوای جسمانی و عقلانی تلقی می‌شد و اعتقاد بر آن بود که انسان عموماً قبل از رسیدن به این سن، هنوز به کمال خردورزی و مهار قوای نفسانی نائل نشده است، اما پس از چهل سالگی ... قوای عقلانی و روحانی، ترقی و تعالی می‌یابد». (فخر رازی، ۱۴۱۲ق: ذیل مدخل احقاف) بنابراین، این عدد، تمثیلی از بیداری درونی و نوزایی اندیشگانی به شمار می‌رود. چنان‌که قیصر در شعر ذیل به این وجه از عدد چهل اشاره می‌کند و یک مفهوم و تحول پیچیده را با زبانی ساده و زودیاب شرح می‌دهد.

از خواب چهل ساله خود پا شده‌ام گم بوده‌ام و دوباره پیدا شده‌ام
ای حس شکوهمند غمگین و شگفت امروز چقدر با تو زیبا شده‌ام
(امین پور، ۱۳۸۶: ۸۶)

۲-۶. تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم

یکی دیگر از زمینه‌های کاربردی تمثیل در یک متن ادبی، دگرگون ساختن چهارچوب‌های معنایی یک مفهوم است. از این بابت، می‌توان تمثیل را ابزاری آشنایی‌زدا دانست که شاعر به مدد آن می‌کوشد در برخی ساختارهای فکری مخاطبان خود تغییر و تحول ایجاد کند و این شجاعت را به او بدهد تا از زاویه‌ای دیگر به مقوله‌ای که پیوسته با آن سروکار داشته است، مواجه شود و بازتعریفی متفاوت از آن ارائه کند. این ویژگی که با کاربردی تمثیل محقق می‌شود، بر گسترهٔ بینش مخاطب می‌افزاید. در شعر قیصر به این وجه از تمثیل توجه شده است. یکی از موضوعاتی که از این طریق، تعریف شده و نوعی بازنگری در پیش‌انگاره‌های قبلی آن صورت گرفته، مرگ و کیفیت رویارویی آدمی با آن است. اگرچه «در نگاه آرمان‌گرایانهٔ قیصر، مرگ (شهادت در راه اعتقاد) پیروزی است ... اما نگاه او به مقولهٔ شهادت در دورهٔ دوم [شعری]، غمگینانه [و] همراه با تردید و "ای کاش" است». (معبودی و عقدایی، ۱۳۹۲: ۲۲۸) او که از دنیای آرمانی خود فاصله گرفته و واقع‌گراتر از دورهٔ نخست شعری‌اش شده است، مرگ را نمی‌پسندد و در هر شرایطی، زندگی را بر آن رحجان می‌دهد. بر این اساس، «عده‌ای می‌گویند [که] اشعار پس از جنگ قیصر ... متفاوت از اشعار قبلی او هستند و انکار جنگ از آن‌ها برمی‌آید و حتی پا را فراتر نهاده و می‌گویند که قیصر ... از شعر جنگ به شعر ضدجنگ روی آورده

بود». (صرفی و هاشمی، ۱۳۹۰-۱۳۸۹: ۳۲۹) البته، این سخن تاحدودی درست به نظر می‌رسد. او فداکاری رزمندگان در جبهه‌های جنگ را نکوهش نکرده و علیه آن سخنی نگفته است، بلکه ماهیت جنگ را که باعث خون‌ریزی، کشتار، آوارگی، ویرانی کشور و ... می‌شود، نقد می‌کند و جنگ‌طلبان را به چالش می‌کشد. او با ایجاد نوعی تغییر در چهارچوب افکار مرگان‌اندیشانه خود، زندگی و صلح را برجسته می‌کند و به معنای قدسی مرگ - که در دفترهای شعری اولیه او دیده می‌شود - جنبه‌ای زمینی می‌بخشد. شهید در سروده ذیل، تمثیل و نمادی از انسان‌های پرسشگر است که نسبت به باورهای گذشته خود دچار تردید شده‌اند و سعی می‌کنند نگاهی تازه نسبت به مفاهیم پذیرفته‌شده ارائه کنند.

شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت:

اگر فتح این است / که دشمن شکست

چرا همچنان دشمنی هست؟ (امین پور، ۱۳۸۶: ۱۷)

قیصر در شعر ذیل، با استفاده هوشمندانه از مظاهر طبیعت مانند: باران، سیل، جنگل، درخت و ... ، دو نگاه متفاوت را تبیین کرده است. از سویی، سیل را پدیده‌ای منحوس می‌خواند که مایه نابودی درختان است و از طرفی، سیل را تشکیل‌شده از بارانی می‌داند که سودرسان است. همچنین، هیزم در جنگل ارزش چندانی ندارد؛ زیرا جنگل متشکل از درختانی سرسبز و زنده است، ولی برای هیزم‌کش که تبر در دست دارد، جنگلی سرشار از هیزم خشک، مطبوع است. این تمثیل در سطح کلان، بازنماینده افکار انسان‌ها در قبال پدیده‌های مختلف است که از دید یک نگرش، سودمند و از دید نگرشی دیگر، زیان‌بار است. شاعر در قالب این تمثیل، چهارچوب‌هایی معنایی شکل‌گرفته در ذهن افراد را که به واسطه عواملی چون عرف، ایدئولوژی و ... به وجود آمده‌اند، تغییر می‌دهد و این نکته مهم را یادآور می‌شود که برای رسیدن به نظری قطعی، باید از زوایای گوناگون به یک موضوع توجه کرد.

آنی که به چشم عاشقان «آن» است / در منظر چشم بی‌نظر، «این» است

سیلی است که می‌برد درختان را / باران به عبارت دگر این است

این هیزم هرچه خشک‌تر، خوش‌تر / جنگل به روایت تبر این است. (همان: ۷۷)

نتیجه‌گیری

قیصر امین‌پور با بهره‌گیری از تمثیل، مفاهیم عمدتاً اخلاقی و عاشقانه را با زبانی ساده برای مخاطبان خود بازگو کرده است. بنابراین، نقش‌آفرینی تمثیل، کاملاً در راستای سبک فکری شاعر تعریف می‌-

شود. زمینه‌های کاربست تمثیل در مجموعه «دستور زبان عشق» در شش محور خلاصه می‌شود که عبارتند از: «به چالش کشیدن رفتارهای غیرقابل قبول؛ تغییر سرنمون‌های اخلاقی و ارائه الگوهای جایگزین؛ خلق تداعی‌های قدرتمند در ذهن و عینی‌سازی مطلب؛ آموزش غیرمستقیم نکات اخلاقی؛ ساده‌سازی مفاهیم پیچیده و تغییر چهارچوب معنایی یک مفهوم». تمثیل‌هایی که در این دفتر شعری دیده می‌شود، برای تبیین دو محور «اخلاقی - عرفانی» و «غنایی» مورد استفاده قرار گرفته‌اند. امین‌پور با بهره‌گیری از این شگرد ادبی، ضمن اینکه به کلام خود ژرفا بخشیده، باعث ایجاد تکاپوی ذهنی در مخاطبان شده است و گروه هدف را به تدقیق در لایه‌های زیرین تمثیل و پیام نهفته در آن دعوت کرده است. قیصر بسیاری از مسائل دنیای معاصر مانند تعهد هنرمندان به هنر، توجه به صلح، اعتبار عشق زمینی در به کمال رسانیدن آدمی و ... را با به‌کارگیری تمثیل تشریح کرده و بخشی از مفاهیم مجرد و انتزاعی را از این طریق عینیت بخشیده و تصویری محسوس از آن در ذهن ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین نتایجی که با بررسی کاربست تمثیل‌ها در مجموعه «دستور زبان عشق» به دست آمده، ایجاد تقابل میان مرگ و زندگی و برجسته‌تر بودن حیات نسبت به موت است. این در حالی است که در دفترهای شعری پیشین، عکس این وضعیت حاکم بوده و مرگ و شهادت ارجحیت داشته است.

منابع و مأخذ

- ۱- امین‌پور، قیصر، (۱۳۸۶)، دستور زبان عشق. تهران: مروارید.
- ۱۲- ایران‌زاده، نعمت‌الله، (۱۳۸۹)، «آرزوی بزرگ؛ گریز از میان‌مایگی؛ بحثی درباره فلسفه در شعر و فلسفه شعر امین‌پور». مجله پژوهش‌های زبانی و ادبی در آسیای مرکزی؛ رودکی. دوره ۱۱. شماره ۲۶-۲۷. ص: (۴۳-۶۲).
- ۱۳- حاجی‌اسماعیلی، مهدی، (۱۳۹۱)، «کاربرد تمثیل و قصه در شناخت‌درمانی». مجله رشد آموزش مشاور مدرسه. دوره ۸. شماره ۱. ص: (۸-۱۰).
- ۱۴- حسن‌شاهی، الهام، (۱۳۹۵)، «بررسی جایگاه تشبیه تمثیل در شعر قیصر امین‌پور». همایش ادبیات فارسی معاصر. ایران‌شهر: دانشگاه ولایت. ص: (۱۱۷-۱۳۶).
- ۱۵- صرفی، محمدرضا و هاشمی، سید رضا، (۱۳۸۹-۱۳۹۰)، «دفاع مقدس، تعهد و تحول در شعر قیصر امین‌پور». نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۲. شماره ۳ و ۴. ص: (۳۲۳-۳۴۶).
- ۱۶- فتوحی، محمود، (۴-۱۳۸۳)، «تمثیل، ماهیت، اقسام، کارکرد». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم تهران. سال ۱۲ و ۱۳. شماره ۴۸-۴۷. ص: (۱۷۷-۱۴۱).
- ۱۷- فلاحی، صادق، (۱۳۹۳)، «اعتراض اجتماعی در شعر قیصر امین‌پور». فصل‌نامه مطالعات زبان و ادبیات

- غنائی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد. سال ۴. شماره ۱۱. ص: (۱۷-۲۴).
- ۱۸- گنجعلی، عباس و انق، نعمان، (۱۳۹۴)، «بررسی و تطبیق اندیشه های اجتماعی در شعر بدر شاکر السیاب و قیصر امین پور». مجله ادبیات تطبیقی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال ۷. شماره ۱۳. ص: (۱۷۵-۱۹۹).
- ۱۹- معبودی، فرحناز و عقدایی، تورج، (۱۳۹۲)، «جامعه شناسی ارزش ها و ضدا ارزش ها در اشعار قیصر امین پور». مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج. شماره ۱۵. ص: (۲۳۸-۲۱۵).
- ۲- داد، سیما، (۱۳۸۳)، فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید، چ دوم.
- ۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگه.
- ۴- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، بیان. تهران: میترا، چ سوم.
- ۵- صاحبی، علی، (۱۳۸۹)، قصه درمانی: گستره تربیتی و درمانی تمثیل. تهران: ارجمند.
- ۶- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۱ق)، التفسیر الکبیر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۷- گورین، ویلفرد و همکاران، (۱۳۸۳)، راهنمای رویکردهای نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن خواه، تهران: اطلاعات، چ چهارم.
- ۸- ولک، رنه، (۱۳۷۴)، تاریخ نقد جدید. ج ۲. ترجمه سعید ارباب شیرانی. تهران: نیلوفر، چ دوم.
- 9- Barton, Hudson, (1997), **A contemporary Guide to Literary Terms**, New York: Houghton Mifflin Company.
- 10- Kenneth, Burris, (2010), **Allegory, Emblem and Symbol**, Oxford; university press.
- 11- Shaw, Harry, (1972), **A Dictionary of Literary Terms**, New York: McGraw-Hill.



**Journal of Research Allegory in
Persian Language and Literature**

Islamic Azad University- Bushehr Branch

No. 44 / Summer 2020

<http://jpll.iaubushehr.ac.ir>

ISSN 2008-627X



Examining the fields of allegorical application in the collection of "Grammar of Love" by Qaisar Aminpour
Mohammad GhasemiFard¹, Akbar Shabany*², Mehdi Nowrooz³, Batoul Fakhr-e-islam⁴

1- PhD student of Persian Language and Literature Department, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran,

2- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran.

3- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran,

4- Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Neyshabour Branch, Neyshabour, Iran,

Abstract

Allegory is one of the most important literary tools that has had a special reflection in terms of structure and content in the field of Persian literature. Due to the capabilities of this literary genre, it is used to express different concepts of lyrical, educational, epic, mystical, etc. This degree of flexibility has perpetuated the role of allegory in the field of literature. Qaisar Aminpour is one of the contemporary poets who has purposefully used allegory in his poems to explain and explain his meaning. In the present article, relying on library resources and research articles, as well as descriptive-analytical methods, the fields of application of allegory in the collection of "Grammar of Love" have been studied and explored. The research results show that the fields of application of allegory by Aminpour are: "Challenging unacceptable behaviors; changing moral cues and providing alternative patterns; creating strong associations in the mind and objectification; indirect teaching of moral points; simplification of concepts". Complex and change the semantic framework of a concept.

Keywords: Qaisar Aminpour, Grammar of Love, allegory, ethics, emotion.

Corresponding Author: Akbar_shabany@yahoo.com